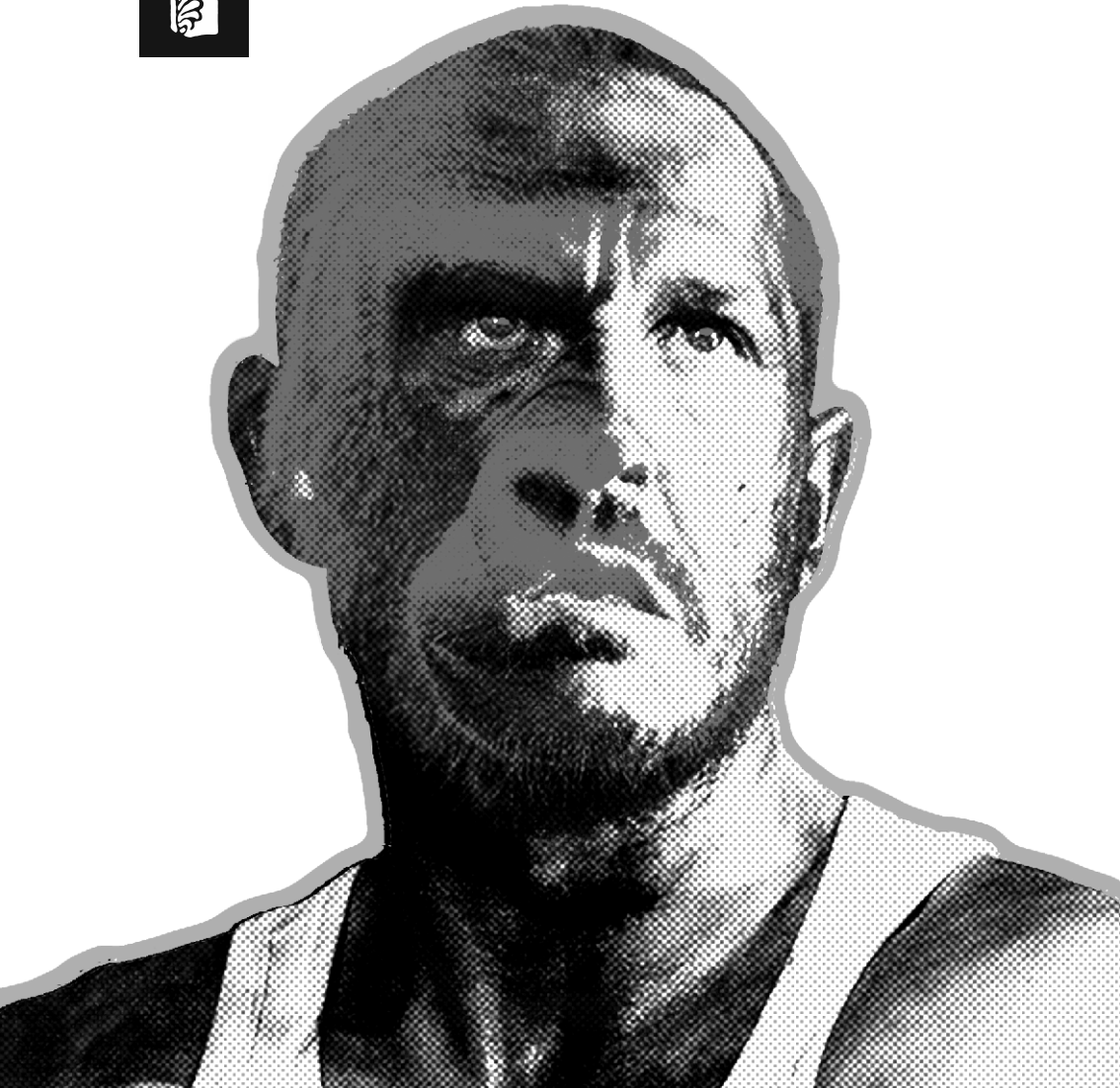


گوریل پشمالو

ایوجین اونیل | بهزاد قادری | نهایت‌نامه‌های بیدگل: اونیل (۱) |

Eugene O'Neill
THE HAIRY APE



گوریل پشمالو |

یوجین اونیل |

برگردان: بهزاد قادری شهبی |

ویراستار: مرزعی حسین زاده |

نمونه خوان: فرشید گرد مافی، شیرین افخمی |

صفحه‌آرایی: آلا شوپز |

مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش نصاعدیان |

مدیر تولید: مصطفی شریفی |

چاپ سوم | ۱۳۹۸ تهران | ۱۰۰ نسخه |

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۰۶-۷۲-۲ |

Bidgol Publishing co. | نسرینیکل |

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲ ۱۷ ۱۷ |

فروشگاه: تهران | خیابان انقلاب | بین ۱۲ فروردین و فخرآزی | پلاک ۱۳۷۴ |

تلفن فروشگاه: ۶۶ ۹۶ ۳۶ ۱۷ ، ۶۶ ۴۵ ۳۵ ۴۶ |

bidgolpublishing.com |

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. |

هرگونه اجرایی از این نمایشنامه منوط به اجازه رسمی از مترجم یا ناشر است.* |

* یادداشتی در مورد حقوق مادی و معنوی این اثر:

اجرای نمایشنامه‌های چاپ‌شده، بدون کسب اجازه از مترجم و ناشر، به کاری معمول در تئاتر ایران بدل شده است؛ این کار بیشتر اوقات با تغییر جزئی در ترجمه و دست‌بردن در آن صورت می‌گیرد و هدف و نتیجه آن کتمان حقوق معنوی و مادی صاحبان اثر، و توهین به مخاطبان و نپذیرفتن هیچ‌گونه مسئولیت حرفه‌ای است. برای مترجمان بسیار پیش می‌آید که بدون چشم‌داشت مادی اجازه اجرای اثر را بدهند، به‌خصوص برای همراهِی با اجراهای شهرستان‌ها و دانشجویان، اما بی‌شک همه آنان خواستار رعایت حقوق معنوی خود (ذکر نام مترجم) در هر اجرایی هستند.

بنابراین، نشرینیکل استفاده بدون اجازه از ترجمه‌های نمایشی‌اش را، اعم از اجراهای رسمی کوچک یا بزرگ، به‌ویژه در تئاتر تهران و جشنواره‌ها، اقدامی غیرقانونی قلمداد می‌کند و از طریق مراجع مربوط موضوع را به‌جد پیگیری خواهد کرد.

شخصیت‌ها

Robert Smith, Yank
Paddy
Long
Mildred Douglas

رابرت اسمیت، ینک
پدی
لانگ
میلدرد داگلاس
عمه اش
کمک مهندس
نگهبان
منشی یک سازمان

چندین تون تاب، زن و مرد نجیب زاده و غیره

صحنه‌ها

صحنه یک: استراحتگاه تون تابان کشتی اقیانوس پیما، ساعتی پس از حرکت از بندر نیویورک

صحنه دو: صبح دو روز بعد، عرشه کشتی

صحنه سه: چند دقیقه بعد، آتش خانه کشتی

صحنه چهار: نیم ساعت بعد، همانند صحنه یک

صحنه پنج: سه هفته بعد، نیویورک، خیابان پنجم

صحنه شش: شب بعد، جزیره‌ای در نزدیکی شهر

صحنه هفت: یک ماه بعد، در شهر

صحنه هشت: گرگ و میش روز بعد، در شهر

زمان: اکنون

| صحنه یک |

(استراحتگاه تون تابان (سوخت اندازان) کشتی اقیانوس پیما. ساعتی پیش نیست که کشتی بندر نیویورک را برای سفر ترک کرده است. در سه طرف استراحتگاه، سه ردیف تختخواب فولادی یک نفره دیده می شود. در ورودی در انتهای صحنه است و چند تایی صندلی جلوی تختخواب ها می بینیم. اتاق پُراز مردانی است که فریاد می زنند، بدو بیراه می گویند، می خندند و آواز می خوانند: تراکم این هرج و مرج، به همراه صداهای درهم برهم، خود گویای واقعیتی پُر معنی است، گویی حیواناتی خشمناک و سردرگم اند که اینک در قفس گرفتارند و دیگران را به مبارزه می طلبند. همگی شلوار کار پوشیده اند و کفش هایشان زمخت و بدقواره است. چند نفرشان زیرپوشی به تن دارند، اما بیشتر آن ها تا کمر برهنه اند.

شیوه طراحی این صحنه و صحنه های دیگر این نمایش هرگز نباید طبیعی و عادی جلوه کند. هدف از این کار ایجاد فضایی خفه و بسته زیر عرشه کشتی است که با فولاد سفیدرنگ حصار خورده باشد. ردیف تختخواب های فولادی و میله های عمودی

حائل آن‌ها، خطوط متقاطع‌ی با جلوه قفس می‌سازند. سقف استراحتگاه آن قدر کوتاه است که تون تابان نمی‌توانند راست بایستند. این حالت تأکیدی است بر وضعیت کاری آن‌ها، زیرا باید پیاپی زغال‌سنگ درون کوره‌ها بریزند، که این خود باعث شده است عضلات پشت و شانه آن‌ها قوی و پیچیده باشد. چهره‌پردازی شخصیت‌ها باید چنان باشد که چون در آن‌ها بنگریم به راحتی بتوانیم انسان «نئاندرتال» را در ذهن مجسم کنیم. سینه همه آن‌ها پشمالو و دست‌هایشان دراز و قدرتمند است. ابروهایی پُرپشت دارند که چشمان ریز و نافذشان را می‌پوشاند. آن‌ها سفیدپوستانی متمدن از ملیت‌های گوناگون‌اند که سوای اندک تفاوت در رنگ مو و پوست و چشم، یکسان و شبیه هم‌اند. پرده که بالا می‌رود، سروصدا و همهمه زیادی به گوش می‌رسد. ینک جلوی صحنه نشسته است. او از دیگران تنومندتر، خشن‌تر، خشمگین‌تر و نیرومندتر به نظر می‌رسد. بیش از آن‌ها اعتماد به نفس دارد. دیگران برتری بی‌چون و چرای او را پذیرفته‌اند و به همین دلیل او را می‌ستایند و محترم می‌شمارند؛ احترام و ستایشی که از سر ترس است. با همه این تفاوت‌ها، ینک نمونه نوعی خود آن‌ها نیز هست: آدمی که در نوع آن‌ها از همه بیشتر تکامل یافته است.

چند صدا: او، با توأم، رد کن بینم اون مشروبو!

- به اشک بز!
- به سلامتی!
- به سلامتی!
- به سلامتی!
- خدا خفت کنه، پاک پاتیلی!
- نوش!

- اون بطری رو رد کن بیاد لعنتی!
- داره خفه می‌کنه خودشوها!
- اوی قورباغه خور، کدوم گوری بودی؟
- رفته بودم تورین.
- به پیغمبر همچی زدم تو چونه ش!
- اون یارو... سرملوانه... جنکینزو؟ می‌گم... از اون...
خوکای کشیفه ...
- آژانا اونو گرفتن... منم زدم به چاک.
- آبجو خیلی بهتره، آدمو کله پا نمی‌کنه.
- می‌گم آ، یه نشمه بلند کرده بودم، سگ پدر جیبموزد، تو خواب.
- مرده شور نشمه‌ها رو بیره!
- دروغ می‌گی، مٹ سگ!
- چی گفتی؟ مردشی یه بار دیگه بگو!
- (هیاهو. دو نفر را که نزدیک است دست به یقه شوند از هم جدا می‌کنند.)
- امشب...
بینم کی گردن کلفت‌تره!
- هلندی بوگندو!
- امشب رو عرشه حسابتو می‌رسم!
- من که می‌گم طرف حسابی حریفشه.
- تو دیگه خفه شو ایتالیایی ریغونه!
- بچه‌ها نپرین به هم. همه مون از یه قماشیم، مگه نه؟

۱. گویش عامیانه برای فرانسوی‌ها به دلیل فراوانی آوای «غ» در زبانشان. م.

(یکی با صدای بلند می‌زند زیر آواز.)

آبجو، آبجو، آفرین به آبجو!

معه رو پُرش کن از بهترین آبجو.

ینگ: (انگار تازه متوجه سروصدای اطرافش شده، با حالتی تهدیدآمیز،

رو به آن‌ها) بئراون صداتو! اون شرورارو کی یادت داده؟

آبجو، مرده‌شور! آبجو مال دخترها و هلندیاس. من می‌میرم

واسه یه چیزی که خرابم کنه! آی بچه‌ها، یکی تون آم

یه جرعه مهمونم کنه. (چند نفر با اشتیاق بطری مشروبشان

را به او تعارف می‌کنند. او یکی از آن‌ها را می‌گیرد و چند قُلپ

می‌خورد. بعد، بطری مشروب را در دست نگه می‌دارد و خصمانه

به صاحب بطری نگاه می‌کند. صاحب بطری با دستپاچگی

می‌خواهد به او بفهماند که اشکالی ندارد و می‌گوید: «بی خیال،

ینک. باشه پشت، بازم یه جرعه بزن.» ینگ دوباره با حالتی

تحقیرآمیز به جمع پشت می‌کند. لحظه‌ای سکوت سنگینی

حکم فرما می‌شود. بعد...

چند صدا: گمونم داریم هوک'رورد می‌کنیم.

– نه بابا، تازه داریم می‌رسیم.

– تا سات همپتین شیش روز راهه و تو این مدت باس این

پایین توجهنم بمونیم و جون بکنیم.

– به پیغمبراگه واسه نوبت اول یه نفر دیگه جای من واسه

معرکه می‌شه.

– اوی کله خر، دریا گرفتت، آره؟

– بی خیال بابا، یه گیلان بزن حالت جا می‌آد!

– داری چی می‌خوری؟

– جین.

- جین که مال کاکاسیاهاس.
- لیکور افسنطینی؟ قلابیه! مختو تعطیل می‌کنه
قورباغه خور.
- احتیاط شرطه!
- ویسکی حرف نداره!
- پدی کجاس؟
- رفته تو هپروت.
- پدی، اون تصنیف «ویسکی» رو واسه مون بخون.
(به پیرمردی ایرلندی نگاه می‌کنند که صورتی تکیده دارد،
در صندلی فرورفته و چرت می‌زند. کاملاً مست و چهره‌اش
همانند چهره میمون‌هاست؛ در چشمان ریزش همان هاله غم
و شکیبایی میمون‌ها موج می‌زند.)
- کاروسو پت^۱ اون تصنیفو بخون بینم!
- بنده خدا دیگه سوتش کوره. پاک زوارش در رفته و مشروب
کله پاش می‌کنه.
- خیلی پاتيله!
- پدی: (دوروبرش را می‌باید، با بی‌میلی سرپا می‌ایستد و تلوتلوخوران
لبه یکی از تختخواب‌ها را می‌گیرد.) خوندن چش به پاتیلی!
منتها دوس دارم وقتی دلم می‌گیره بخونم. (با نوعی سرزنش
اندوهگین) می‌خواین این تصنیف «ویسکی» رو واسه تون
بخونم؟ سرود ملوانا رو می‌خواین؟ بابا به همچی چیزی
از کثافتایی مٹ شماها بعیده، خدا بهتون رحم کنه. ولی
مهم نیس، می‌خونم. (با صدایی نازک و تودماغی و بالحنی
محزون می‌خواند.)

آآه، ویسکی زندگی مرده!

ویسکی،

ویسکی، آی رفیق (بقیه این بند را تکرار می کنند.)

آآه، ویسکی زندگی مرده.

ویسکی برای دوست عزیزم (بقیه این بند را تکرار می کنند.)

آآه، ویسکی بابامودیوونه کرده

ویسکی، ویسکی، ای رفیق

آآه، ویسکی بابامودیوونه کرده،

ویسکی برای دوست عزیزم.

ینک: (دوباره به سمت آن‌ها برمی‌گردد. با لحنی تحقیرآمیز) آه،

مرده‌شور! بسه دیگه اون مزخرفاتی که تو کشتی‌های

بادبونی می‌خوندن! می‌دونی چیه، این چرندیات مال

عهد بوقه. اوی پیر ایرلندی لعنتی، خودتم مال عهد

بوقی ولی حالیت نیس. ببین، بی خیال، راحتمون بذار.

شماهام اون سروصداتونو بیترین. (با نیشخندی تلخ) مگه

کورین نمی‌بینین دارم فرک می‌کنم؟

همه: (واژه «فکر» را با همان لحن بدبینانه و مسخره تکرار می‌کنند.) فکر!

(ادای این کلمه پژواکی خشک و بی‌روح و زنگارگونه دارد. گویی

گلوی آن‌ها بلندگوی گرامافون‌های قدیمی است. پس از ادای این

واژه، همگی با صدای بلند خنده‌ای زوزه‌مانند سر می‌دهند.)

چند صدا: زیاد به مخت فشار نیار ینک.

- به جون خودت اگه فکر کنی، سردرد می‌شی.

- راسی، یه چیزی رو می‌دونی؟ از قدیم گفتن، «چو در فکر

رفتی مخور غصه، می‌نوش کن.» هاهاه!

چو در فکر رفتی مخور غصه، می‌نوش کن

چو در فکر رفتی مخور غصه، می‌نوش کن

(این بند را همگی با هم می خوانند. با این همسرایی، پای کوبان روی صندلی ها ضرب می گیرند.)

بینک: (از بطری جرعه ای می نوشد. با خوش رویی) خيله خب، بسه ديگه. همون بار اول گرفتم چی می گین.

(سروصدا می خوابد. مست و خرابی بالحنی محزون زیر آواز می زند.)

– اون دورا تو کانادا،

اون دور دورای دریا،

خوشگلکی مامانی، عشقمو بهونه کرده،

خونه شولونه کرده

منتظرم می مونه، چه خوشگل و جوونه!

بینک: (با تحقیر فراوان) خفه شو، نکبت کله پوک! این جفنگیاتو

کی یادت داده؟ گفتی خونه؟ مرده شور خونه رو بیره!

یه خونه ای واسه ت بسازم کیف کنی! همچی می زنم

تو ملاجت حالت جا بیاد. خونه! گور بابای خونه، اینو

کی یادت داده؟ خونه اینجاس، می فهمی؟ آخه خونه

رو می خوای چی کار؟ (مغرورانه) من خودم وقتی بچه

بودم از خونه جیم شدم. خیلی ام خوشحالم. آره، خودم

این جور خواسم. خونه واسه م کتک و جنقولک بازی

بود و بس. ولی شرط می بندم از اون به بعد دیگه هیشکی

جرئت نکرده بهم بگه بالای چشت ابروئه. کسی شرط

می بنده؟ هه، فرک نکنم. (آشتی جویانه، اما باز هم تحقیرآمیز)

دختر منتظر تن، آره؟ آه، مرده شور! اینا همه ش چرنده. اونا

واسه هیشکی نمی میرن. به یه پول سیاه می فروشتن؛